

نام دژی در شاهنامه

زهره زرشناس (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

در شاهنامه، آنجا که سخن از پادشاهی هرمزد، پسر و ولیعهد نوشیروان، به میان است، پس از پیروزی بهرام چوبینه بر ساوه‌شاه، هنگامی که هرمزد وی را به رزم پرموده، پسر ساوه‌شاه، گسیل می‌دارد، از دژی متعلق به پرموده نام برده می‌شود که وی گنج خویش را در آن می‌نهد و، پس از شکست یافتن از بهرام چوبینه، در آن تحصن می‌جوید:

دژی داشت پرموده آوازه نام کزین دژ بُدی ایمن و شادکام
نهاد آنچه بودش بدو در درم ز دینار و از گوهر و بیش و کم
(شاهنامه، چاپ ژول مول، ج ۶، ص ۳۱۶؛ بیت ۱۰۴۳؛ چاپ بروخیم، ج ۷-۸، ص ۲۶۲۴، بیت ۱۰۳۶؛ چاپ کلکته، ج ۴، ص ۱۸۳۰، با ضبط «کزان» به جای «کزین»).

در دنباله داستان، بهرام چوبینه هنگامی که بر پرموده خشم می‌گیرد، فرمان می‌دهد:

هم‌اکنون از ایدر به دژ بروید بکوشید و با باد همبر شوید
به دژ در ببینید تا خواسته چه مایه بود گنج آر استه
... زهنگام ارجاسب و افراسیاب ز دینار و گوهر که خیزد ز آب
... همه گنج‌ها اندر آوازه بود کجا نام او در جهان تازه بود
(شاهنامه، چاپ ژول مول، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ابیات ۱۲۸۴-۱۲۹۱؛ چاپ بروخیم، ج ۷-۸، ص ۲۶۳۷-۲۶۳۸، ابیات ۱۲۷۴-۱۲۸۱؛ چاپ کلکته، ج ۴، ص ۱۸۴۰ با ضبط «همه گنج‌ها در دژ آوازه بود»).

و پس از آمدن خاقان به نزدیک هرمزد شاه،

از آوازه صد گنج شد ساخته دل شاه از آن کار پرداخته
(شاهنامه، چاپ ژول مول، ج ۶، ص ۳۲۸؛ بیت ۱۳۳۲؛ چاپ بروخیم، ج ۷-۸، ص ۲۶۴۰، بیت ۱۳۲۲).

مشاهده می‌شود که از دژ پرموده در شاهنامه چاپ ژول مول و شاهنامه چاپ بروخیم، که تقریباً مطابق با چاپ ژول مول است سه بار و در شاهنامه چاپ کلکته دو بار با نام آوازه یاد شده است. در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ ولف (Wolff 1965)، آوازه نام دژی در ترکستان شمرده شده است. در شاهنامه چاپ مسکو، نام دژ پرموده افزای آمده و فقط یک بار از آن نام برده شده است^۱:

دژی داشت پرموده افزای نام کزان دژ بُدی ایمن و شادکام
(ج ۸، ص ۳۷۶، بیت ۱۰۲۲).

نام دژ در نسخه بدل‌های منقول در همین چاپ آوازه (نسخه K) و آویزه (نسخه‌های I و IV) آمده است.

بیت ۱۲۹۱ از چاپ ژول مول در چاپ مسکو به این صورت آمده است:

همه گنج‌ها اندر آورده بود کجا نام او در جهان برده بود
(ج ۸، ص ۳۹۱، بیت ۱۲۶۸).

این بیت در نسخه بدل‌های یادشده در چاپ مسکو به صورت‌های زیر آمده است:

همه گنج‌های گرانمایه بود از آن چیز کان برترین پایه بود
(نسخه‌های K و VI)

همه گنج‌ها به دز پر آوازه بود یکی نام او در جهان تازه بود
(نسخه I)

همه گنج‌های پر آوازه بود یکی نام او در جهان تازه بود
(نسخه IV)

بیت ۱۳۳۲ از چاپ ژول مول در چاپ‌های مسکو (ج ۸، ص ۳۹۴، بیت ۱۳۱۱) و کلکته (ج ۴، ص ۱۸۴۲) به صورت زیر آمده است:

از آورده صد گنج شد ساخته دل شاه زان کار پرداخته

در هیچ یک از نسخه بدل‌های منقول در چاپ مسکو، آوازه در این بیت نیامده است.

مشاهده می‌شود که در دو نسخه خطی نسبتاً قدیمی‌تر شاهنامه (I، مورخ ۷۳۳ هجری؛ IV

۱) واژه «آوازه» و «افراز» در واژه‌نامهک (نوشین ۱۳۵۱) و در لغت شهنامه، لغت فرس، معجم شاهنامه و معیار جمالی نیامده و چاپ ارزشمند دکتر جلال خالقی مطلق از شاهنامه به داستان هرمزد نرسیده است.

مورخ ۸۴۹ هجری که، به دلیل مقدمه بسیار قدیمیش، احتمالاً از متنی نزدیک به سال ۷۳۳ هجری استنساخ شده است) ضبط نام دژ آویزه و آوازه، که با واژه تازه قافیه شده، آمده است. از آنجا که جایگاه دژ پرموده در منطقه‌ای در مشرق ایران اعلام شده، چنانچه در همان داستان نبرد بهرام و پرموده، فردوسی می‌فرماید:

چو پرموده بشنید گفتار اوی پر اندیشه گشتش دل از کار اوی
... ز خرگاه لشکر به هامون کشید به نزدیکی رود جیحون کشید
(شاهنامه چاپ مسکو، ج ۸، ص ۳۷۳، ابیات ۹۷۷ - ۹۸۰)

این گنج‌ها از زمان ارجاسب تورانی در دژ گردآوری شده است (همان، ص ۳۹۱، بیت ۱۲۶۶)، ضبط آوازه، که واژه‌ای سغدی است و سه بار در شاهنامه (چاپ بروخیم) آمده و در نسخه‌های قدیمی‌تر نیز دیده شده است، صحیح‌تر به نظر می‌آید و، در نتیجه، نظر ولف تأیید می‌شود و معلوم می‌گردد که ضبط چاپ بروخیم بر ضبط چاپ مسکو رجحان دارد. واژه آویزه نیز می‌تواند صورت دیگری از واژه آوازه باشد و گمان می‌کنم که کاتبان، به دلیل مهجور بودن واژه سغدی آوازه، آن را نمی‌شناخته‌اند و ترکیب آشنا و پر بسامد «پراوازه» را، که حاوی جزء «آوازه» نیز هست، به جای آن نشانده‌اند.

به نظر نگارنده، ظاهراً آوازه، یعنی نام دژ، یکی از صورت‌هایی است که از واژه WZY^۳ (سغدی مانوی) و W^۳Z (h) یا WZ^۳K (سغدی بودایی) با تلفظ احتمالی /āwāz/ یا /āwazē/ یا /ōwazē/ (قریب ۱۳۷۴)، به معنای «دریاچه، آبگیر، برکه^۲»، به فارسی نورسیده است.

بیلی (1979: p. 478) این واژه سغدی را به همان معنا و مشتق از *ā-vāz-a دانسته و با واژه ختنی hāysiñā به معنای «فواره، چشمه؟» مشتق از *fra-vāz-ana و واژه آوازه به معنای «آبگیر» در فارسی نو می‌سنجد. وی ریشه^۳ √vaz به معنای «جاری شدن، دویدن، رفتن» را برای این واژه پیشنهاد می‌کند.

واژه سغدی WZY^۴ به صورت وام‌واژه‌های زیر به زبان فارسی رسیده است:

2) HENNING 1940: p. 51; idem 1945: p. 471.

۳) بسنجید با ریشه √vaz در زبان اوستایی به معنای «راندن، بردن، کشیدن، حرکت کردن، وزیدن» (BARTHOLOMAE 1961: p. 1386) و ریشه √uegh̥ در زبان هندواروپایی به معنای «حرکت دادن، حرکت کردن، راندن، کشیدن» (Pokorny 1994: Vol. 1, p 1118).

۴) این واژه در زبان ارمنی avazan به معنای «آبگیر، مخزن آب» است. (HENNING 1940: p. 51, n.)

— آوازه^۵ به معنای الف) «آبگیر، بطیحه» ب) «نام دژی در ترکستان (دژ پرموده)».

— آوازه^۶ و اوز^۷ به معنای «چشمه، آبگیر، حوضچه، رودخانه، بطیحه».

افزون‌براین اوز در ترکیبات بسیاری آمده است که نام مکان‌هایی در ماوراءالنهر — سرزمین زبان سغدی — نظیر «ازاب»^۸، «اوزکند»^۹ و «اوزکث»^{۱۰} است.

کاربرد واژه سغدی اوز، آوزه و یا آوازه، به تنهایی یا در ترکیبات، به عنوان اسمی برای نامیدن مکان‌ها یا شهرهایی در ماوراءالنهر و مشرق ایران، قرینه دیگری است بر رجحان نام آوازه بر افراز.

چنین است که واژه‌های غریب و شاذی که، به دلیل ناشناس یا مهجوری، کاتبان آنها را با واژه‌ای آشنا عوض کرده‌اند، می‌توانند قراینی برای هویت تازه بخشیدن به عناصری از دیگر گویش‌های ایرانی به دست دهند و نیز به تصحیح نسخه‌های کهن در فارسی دری کمک کنند.

(۵) در حدود العالم، دوبار از آوازه بیکنند نام برده شده است: «... آب‌هایی که آن را بطیحه خوانند، آن بسیار است و لکن آنچه معروف است نه بطیحه است... و هفتم بطیحه بخارا، او را آوازه بیکنند خوانند، اندر بیابان است.» (ص ۱۷)؛ «دیگر رود بخاراست... و بعضی به آوازه بیکنند افتد.» (ص ۴۳)

(۶) در تکملة الاصفاف، چندین واژه به معنای «آوازه» آمده است، برای نمونه:
الوقفة به معنای «آوزه» مثل الغدير (ص ۸)
الفيض به معنای «آوزه» (ص ۳۳۹)
المخاضة به معنای «آوزه» (همان، ص ۴۳۷).

(۷) در هداية المتعلمين في الطب، یکی از قدیمی‌ترین کتب طبی فارسی، آمده است: «و اب جند کونه بود: یکی آب باران بود... و چهارم اب دریاها بود تلخ و شور و زعاق و آب بارکین‌ها [= پارگینه‌ها] و بطایح و اوزها» (ص ۱۵۸-۱۵۹). و نیز ← رضایی باغ بیدی ۱۳۷۵، ص ۶۱.

(۸) «ولایت شافلان و ازاب... بر جانب شرقی و جنوبی هرات است. (جغرافیای حافظ ابرو، ص ۴۵)

(۹) «رود سیحون... درحوالی اوزکند از سمت مشرق وارد دره پهناور فرغانه می‌شوند...» (لسترنج ۱۳۳۷: ص ۵۰۷)؛ «آن طرف اوش شهر اوزکند، شرقی‌ترین شهرهای فرغانه، بود» (همان، ص ۵۰۹).

(۱۰) «اوزکث نام دهی آبادان و با نعمت است» (حدود العالم، ص ۸۲).

منابع: برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۱؛ تکملة الاصناف، علی بن محمد الادیب الکریمینی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۶۳ ش/۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م؛ جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان)، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، هرات ۱۳۴۹؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۰؛ رستگار فسایی، منصور، فرهنگ نام‌های شاهنامه (جلد ۲)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹؛ رضائی باغبیدی، حسن، «چهار واژه دخیل سغدی در هدایة المتعلمین فی الطب»، نامه فرهنگستان، (فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، سال دوم (۱۳۷۵)، شماره سوم، ص ۶۱-۶۴؛ زرشناس، زهره، «چند وام‌واژه سغدی در شاهنامه فردوسی»، فرهنگ، کتاب هفتم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۶۹-۲۹۳؛ شاهنامه (جلد ۴)، چاپ تیرنر مکان (Turner MACAN)، کلکته ۱۸۲۹؛ همان، چاپ بروخیم، ۱۰ جلد، تهران ۱۳۱۳؛ همان، چاپ ژول مول، سازمان کتاب‌های جیبی، ۷ جلد، تهران ۱۳۴۵؛ همان، چاپ مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، ۹ جلد، مسکو ۱۹۶۳-۱۹۷۱؛ همان، چاپ جلال خالقی مطلق، ۳ جلد (۲ دفتر و ضمیمه دفتر نخست)، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۰؛ فرهنگ فارسی، محمد معین، ۶ جلد، امیر کبیر، تهران ۱۳۴۵؛ قریب، بدر الزمان، فرهنگ سغدی-فارسی-انگلیسی، فرهنگان، تهران ۱۳۷۴؛ لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷؛ لغت شهنامه، شیخ عبدالقادر بغدادی، ویرایش کارلوس زالمان، سنت پترزبورگ، تاریخ مقدمه ۱۸۹۵؛ لغت فرس، ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۶؛ لغت فرس (لغت دری)، ابو منصور احمد بن علی اسدی طوسی، به تصحیح و تحشیه فتح الله مجتبابی - علی اشرف صادقی، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۵؛ لغت‌نامه (دهخدا)، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، ۴۶ جلد، سازمان لغت‌نامه، تهران ۱۳۴۲؛ معجم شاهنامه، تألیف محمد بن الرضا بن محمد العلوی الطوسی، تصحیح و تألیف و ترجمه حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳؛ معیار جمالی، شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی، به کوشش کارل زالمان، قازان ۱۸۸۵/۱۳۰۳؛ نوشین، عبدالحسین، واژه‌نامه، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱؛ هدایة المتعلمین فی الطب، ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری، به اهتمام جلال متینی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۴۴؛

Bartholomae, Christian 1961: *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Bailey, H. W. 1979: *Dictionary of Khotan Saka*, London, Cambridge University → häysīñä.

Gershevitch, I. 1961: *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.

Henning, W. B. 1939: "Sogdian Loan- words in New Persian", *BSOS* 10, pp. 93-106.

Henning, W. B. 1940: *Sogdica*, James G. Forlong Fund., Vol. XXI, London.

Henning, W. B. 1945: "Sogdian Tales", *BSOAS* 11, pp. 465-487.

Pokorny, Julius 1994: *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch II Vols.* Bsl. (Vol. 1, p. 1118).

Wolff, Fritz 1965: *Glossar zu Firdosis Schahname*, Germany.